

اسم معرفه و نکره در زبان عربی و فارسی

طیبه عباسی، افسانه باقری، جواد حمیدی
دبیران زبان عربی

مبهم باشد، نکره است. یعنی معنای عقلی و مدلول ذهنی دارد، ولی مدلول خارجی مشخصی ندارد. اما اسم معرفه، از آن رو که با ویژگی‌هایی که فردی از نوع خودش در آن شریک نیست، شناخته می‌شود، بر یک شیء مشخص دلالت دارد (عباس، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۷۵).

نشانه نکره بودن اسم در زبان عربی این است که پذیرای «ال» تعریف باشد، یا در معنای کلمه‌ای باشد که آن کلمه «ال» را پذیرا باشد.

مثال: رجل، الرجل؛ ذوالمال: صاحب المال (همان: ۱۷۹).

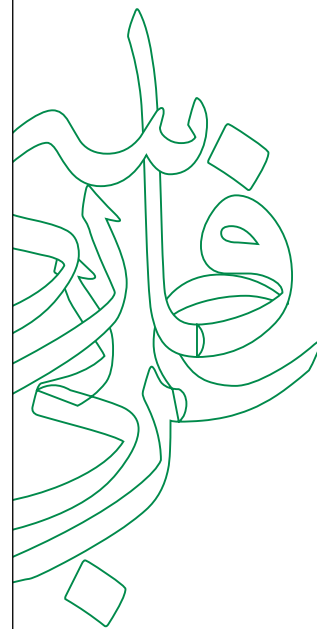
حد اسم نکره آن است که در خارج به آن اشاره وضعی نشده باشد. معرفه اسمی است که معنای آن در ضمن کلام از جهتی معین باشد و شناخته شود (حسینی، ۱۳۹۱: ۲۹۷) و آن شش مورد است: ضمیر، اسم اشاره، علم، محلی به ال، موصول و اسمی که به یکی از اسم‌های معرفه اضافه شود. (شرح ابن عقیل...، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۳). یکی دیگر از نشانه‌های اسم نکره تنوین است.

اشاره

تشخیص اسم نکره در زبان عربی و ترجمه آن به فارسی و تنوع «ی» در زبان فارسی تأثیر بسیاری در روند ترجمه دارد. شناختن این دو، به ناکامی در رسیدن به یک ترجمه صحیح منجر خواهد شد. در مقاله حاضر این موضوع بررسی می‌شود.

اسم معرفه و نکره در زبان عربی

• اسم یک معنای ذهنی دارد که از آن در عالم خارج نظایر فراوانی که در حقیقت و صفات اصلی خود مشابه هستند، وجود دارد. اما این اسم محدود و مشخص نیست. پس دلالت آن ابهام دارد و بر افراد زیادی از نوع خود دلالت می‌کند که به هر یک از آن‌ها می‌توان اسم را اطلاق کرد. هرگاه دلالت اسم



● تنوین در زبان عربی انواع متعددی دارد. از جمله آن‌ها «تنوین تنکیر» است که بر نکره بودن مدخول خود دلالت دارد. تنوین تنکیر بر اسم فعل و اسم‌های مبنی داخل می‌شود.

مثال: «صَه» یک اسم فعل است و هنگامی که با سکون «هاء» باشد: «اسکت من هذا المقال»، یا «اسکت الآن»، یعنی از این سخنی که می‌گویی دست بردار، یا الان ساکت شو. در اینجا «صه» متعلق به زمان خاص یا مجلس خاص یا گفتاری ویژه است. اما هنگامی تنوین بر «صَه» داخل شود، به این صورت در می‌آید: «اسکت سکوتا ما». یعنی مطلقاً ساکت شو.

مثال دیگر: «مررت بسیبویه و سیبویه آخر»: از سیبویه و سیبویه دیگر عبور کردم. دخول تنوین بر سیبویه دوم دلالت می‌کند که متکلم او را نمی‌شناسد، فقط می‌داند که اسم او سیبویه است (شیرافکن و دلاوری، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۹۹؛ شرح ابن عقیل...، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹).

● تنوینی که در برخی آموزش‌ها به‌عنوان نشانه نکره می‌آموزند، نشانه نکره نیست و «تنوین تمکن» نام دارد. تنوین تمکن دلالت می‌کند بر اینکه اسم به مقتضای اسم بودن خود توانا و امکان است. یعنی اسم منصرف است و قابلیت گرفتن حرکات سه‌گانه را دارد. مثل تنوین زید و رجل. تنوین تنکیر بر اسم‌های منصرف داخل می‌شود، چه معرفه باشند و چه نکره (پیشین).

اسم نکره و معرفه در زبان فارسی

● اسم معرفه (شناس) برای گوینده و شنونده شناخته و آشناست و علامت نکره ندارد اما اسم نکره (ناشناس) برای گوینده و شنونده شناخته و آشنا نیست (گیوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۴-۶۵). قبل از اسم‌های معرفه معمولاً «این» یا «آن» قرار می‌گیرد، یا به یک اسم معرفه «را» اضافه می‌شود یا نزد گوینده و شنونده حضور دارد. از دیگر نشانه‌های اسم معرفه در زبان فارسی حرف «را» است. «را» پس از اسم نکره نمی‌آید، مگر اینکه از حالت نکره بودن خارج شود. **مثال:** «خانه‌ای را خریدم» غلط است،

ولی «خانه‌ای را که پسندیدی، خریدم» درست است. چون خانه از حالت نکره بودن خارج شده است. در عبارت اول خانه نکره است و در عبارت دوم از حالت نکره خارج شده است (خانلری، ۱۳۵۴: ۳۲۰-۳۱۹).

● در دست‌نویسی فارسی باید «ی وحدت» را از «ی نسبت» و «ی نکره» تشخیص داد. ی نکره باید به موصوف که اسم است، بچسبید؛ نه به صفت (نقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰). اسم‌های معرفه در فارسی علامتی ندارند و بی‌علامتی، علامت معرفه یا شناس بودن اسم است، ولی می‌توان مهم‌ترین انواع معرفه در فارسی را این موارد دانست: همه اسم‌های خاص؛ موصوف صفت‌های اشاره؛ اسم جنس؛ مفعول وقتی که همراه «را» باشد؛ اسمی که مضاف به یکی از اسم‌های معرفه یا ضمیرهای شخصی، مشترک و اشاره باشد. اسم با وجود قرینه‌های لفظی یا معنوی می‌تواند شناس باشد.

● اسم نکره قبل از «ی نکره» یا بعد از «یکی» و «یک» قرار می‌گیرد. آنچه در فارسی علامت نکره محسوب می‌شود، کاربردهای دیگری هم دارد. اگر این علامت‌ها فقط عدد و شماره را نشان دهند، اسم همراه آن‌ها معرفه است و آن علامت را «علامت وحدت» می‌نامند (دهنوی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳).

مثال: روزی (نکره) او را دیدم، ولی هر چه اصرار کردم، حتی روزی (معرفه، یک روز) هم پیش ما نماند.

اسم‌های ناشناس در فارسی به این صورت می‌آیند:

«ی» در آخر اسم: مثال از اشعار پروین اعتصامی: «بادی وزید و لانه مرغی خراب کرد.»

«یک» در اول و «ی» در آخر اسم: نه تنها یک تشابه بین چشم‌های او و انسان وجود داشت، بلکه یک نوع تساو دیده می‌شد. آقا چوپان ما گله‌اش را همان پس و پناه‌ها یک جایی خواباند.

● گاهی اسم نکره موصوف به جمله‌ای است که در ترجمه پس از آن حرف ربط «که» آورده می‌شود. این «که» در عربی معادلی ندارد و زمانی به کار می‌رود که

در دست‌نویسی فارسی باید «ی وحدت» را از «ی نسبت» و «ی نکره» تشخیص داد. ی نکره باید به موصوف که اسم است، بچسبید؛ نه به صفت

کلمه توصیف شده نکره باشد.

مثال: «هناک تجدید آخر ظهر فی الشعر العربی بعد أن ظهر الاسلام بقلیل»: تجدید دیگری نیز وجود دارد که پس از اندک زمانی از ظهور اسلام در شعر عربی پدید آمد. در این موارد جمله وصفیه‌ای که پس از اسم نکره می‌آید، برای شرح آن کلمه کافی است؛ به شرطی که دارای ضمیر عائدی باشد که به آن اسم نکره برگردد و گرنه نمی‌تواند مفید معنا باشد (زرکوب، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

«ی» در زبان فارسی و معادل آن در زبان عربی

در زبان فارسی «ی» از چندگونگی برخوردار است که عبارت‌اند از «ی» پسوند نکره‌ساز؛ «ی» نسبت؛ «ی» خطاب؛ «ی» تعجب؛ «ی» مصدرساز؛ «ی» زمینه‌ساز وصف؛ «ی» قیدساز؛ «ی» تأکید قید یا همراه حرف اضافه.

• «ی» را برخی نشانه نکره می‌نامند که تناقض‌نمایی آشکار است. هرچند قید ناشناس به مصداق خارجی و قید نشانه به لفظ آن مربوط می‌شود، اما اطلاق نکره‌ساز بر این نوع «ی» بهتر است (ابن‌الرسول و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). این «ی» در ترجمه اسم‌های نکره عربی هم می‌آید.

گاهی اسم نکره افاده عموم می‌کند. در جمله‌های منفی این تعمیم یافت می‌شود: «و ما من دابة فی الأرض ولا طائر یطیر بجناحیه إلا أمم أمثالکم» (انعام/ ۳۸): هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، وجود ندارد، مگر اینکه امت‌هایی مثل شما هستند.

از مواردی که جای دقت نظر دارد، «ی» ملقب به زمینه‌ساز وصف است. برخی آن را «ی» تخصیص نکره و برخی هم ایماء، تعریف، وصفی و موصولی می‌نامند. این «ی» را نمی‌توان نکره‌ساز نامید، زیرا با اسم‌های معرفه هم می‌آید. این «ی» زمینه‌ساز آمدن جمله وصفی برای اسم قبل از خود است و جمله وصفی باعث تخصیص اسم نکره می‌شود. بنابراین بهتر است این «ی» را گونه‌ای مستقل دانست

که هم با اسم معرفه و هم با اسم نکره می‌آید و زمینه را برای وصف اسم مهیا می‌کند. از این‌رو این «ی» را «زمینه‌ساز وصف» نامیده‌اند (همان، ص ۱۰۳).

ترجمه اسم‌های نکره

اسم‌های معرفه یا نکره در متن به اقتضای موقعیت ویژه‌ای از قبیل ناشناخته بودن، به هول افکندن، تحقیر و پنهان‌کاری انتخاب می‌شوند تا بار معنایی معینی را القا کنند. مترجم باید به این اصل ملزم باشد و معرفه و نکره را جابه‌جا ترجمه نکند.

• اسم‌های نکره عربی هنگام ترجمه شدن به فارسی با «یک» قبل از اسم یا «ی» در آخر آن و یا با «یک» در آغاز و «ی» در انتهای اسم نکره می‌آید.

مثال: «رأیت فی الطریق بطاً». در راه یک اردک دیدم.

بهتر آن است که در ترجمه اسم‌های نکره که پس از آن‌ها جمله وصفی است، لفظ «که» قبل از جمله وصفی بیاید: «رفع فراشا کان ینام علیه»: گلیمی را برداشت که بر آن خفته بود. و اگر اسم معرفه و پس از آن جمله موصولی آمد، «که» مستقیم پس از این اسم قرار بگیرد: «رفع الفراش الذی کان ینام علیه»: گلیمی را که بر آن خفته بود، برداشت. «الشیء الذی لا یخفی من الله فلماذا أخفاه عنک». یا: «شیء لا یخفی عن الله فلماذا أخفاه عنک». ترجمه هر دو عبارت: چیزی که از خدا پنهان نیست از تو چه پنهان است؟

در عبارت عربی، وقتی که یک اسم نکره بدون صفت خبر باشد، نکره ترجمه نمی‌شود، زیرا نکره بودن در این موقعیت جنبه زبانی دارد و برگرداندن آن به اسم نکره فارسی ما را به مقصود نمی‌رساند. برخلاف جمله ساده فارسی که گزاره آن گاهی یک اسم معرفه است و این تعریف فقط جنبه دستوری دارد و ترجمه عربی آن به اسم معرفه، مفید معنای آن نیست: «أنا معلم»: من معلم هستم. «أنا معلم نشیط»: من معلمی کوشا هستم (فقهی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳).

منابع

۱. ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا و رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۲). «انواع «ی» در زبان فارسی و دشواری‌های ترجمه آن به عربی». مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. شماره ششم. سال سوم.
۲. احمدی‌گیوی، حسن؛ انوری، حسن (۱۳۹۶). دستور زبان فارسی. انتشارات فاطمی. تهران. چاپ ششم.
۳. حسینی‌تهرانی، سیدهاشم (۱۳۹۱). علوم العربیه (ج ۱). تصحیح و تعلیقه: محمدرضا کریمی اخلاق. قم.
۴. خانلری رهی معیری، محمدحسین (۱۳۵۴). سایه عمر. امیرکبیر. تهران.
۵. دهنوی، حسین (۱۳۷۸). ادبیات فارسی. ظفر. قم. چاپ دوم.
۶. زرکوب، منصوره. روش نوین فن ترجمه (فارسی - عربی، عربی - فارسی). ایران، اصفهان، مانی. چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۷. شرح ابن‌عقیل بر الفیه محمدبن عبدالله بن مالک، ترجمه سیدمحمد طیبیان. تهران، امیرکبیر. چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۸. الشرتونی، رشید. مبادی العربیه. قسم النحو، تنقیح و اعداد. حمید المحمدی. قم، مطبعه القدس. ط. السابع، ۱۴۱۹.
۹. شیرافکن، حسین و دلوری، حامد (۱۳۹۲). ترجمه و شرح الهدایة فی النحو. نصاب. قم. چاپ اول.
۱۰. عباس، حسن (۱۳۹۱). النحو الوافی. المطبعه گل‌وردی. قم. چاپ اول.
۱۱. فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۸۹). کارگاه روش ترجمه عربی - فارسی و فارسی - عربی. سمت. تهران. چاپ اول.
۱۲. نقی‌زاده، سیدعلاء (۱۳۹۱). کارگاه ترجمه عربی به فارسی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم.